مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

شریف منصور ۲۰۲۲/۰۷/۱۶

زندگینامه حضرت محمد مصطفی (ص)

بخش دهم

پس از تبعید بنی نضیر از مدینه، چند تن از یهودی ها به دیدار ابوسفیان و سران دیگر قریش رفتند و با آن ها بر علیه پیامبر (ص) پیمان بستند. پس از آن غطفان و قبایل دیگر به ترغیب یهودی ها به اتحاد قریش و یهودیان برای جنگ با پیامبر)(ص) پیوستند و با سپاهی متشکل از ده هزار نفر [۱] اعم از اعراب و یهودیان به مدینه منوره لشکرکشی کردند. شماره این سپاه را بیست هزار نفر[۲] هم نوشته اند اما ده هزار نفر صحیح تر به نظر میرسد. پیامبر پس از اطلاع یافتن از این موضوع، مسلمانان را برای مشورت فراخواند. پیامبر و مسلمانان پس از مشورت با همدیگر، تصمیم گرفتند که در مدینه بمانند.[۳]

در این هنگام حضرت سلمان فارسی یکی از یاران ایرانی تبار حضرت محمد به ایشان پیشنهاد داد که دور مدینه را خندق بکنند.[۴] پیامبر (ص) با پیشنهاد حضرت سلمان موافقت کرد و به مسلمانان فرمان داد که خندق بکنند و خود ایشان هم در این کار به آن ها کمک میکرد. [۵] مسلمانان تا پیش از رسیدن سپاه دشمن، خندق را حفر کردند [۶] و ساختمان های مدینه را به هم متصل کردند و زنان و کودکان را به برج ها فرستادند. [۷]

هنگامی که سپاهیان دشمن به نزدیکی مدینه رسیدند ابوسفیان، حُیی بن اخطب یهودی را فرستاد تا اعضای قبیله یهودی بنی قریظه را تشویق کند که به آن ها بپیوندند. بنی قریظه سال ها قبل با پیامبر پیمان بسته بودند که با ایشان وارد جنگ نشوند. [۸]

حیی با نیرنگ و فریب بنی قریظه را راضی کرد که پیمانی که با پیامبر بسته بودند را بشکنند و با قریش و متحدانش بر علیه پیامبر متحد شوند. پیامبر از این کار آن ها مطلع شد. [۹] و سلمه بن اسلم را به دویست نفر و زید بن حارثه را به همراه سیصد تن از سپاهیان اسلام مامور کرد که از زنان و کودکان مسلمانان که در برج ها ساکن شده بودند در برابر بنی قریظه پاسداری کنند.[۱۰] پیوستن بنی قریظه به سپاه دشمن، اضطراب شدیدی را بر مدینه حکمفرما کرد، و در طول مدت جنگ، درگیری های پراکنده ای هم میان آن ها و مسلمانان رخ داد. [۱۱]

سپاهیان قریش و هم پیمانان آن ها در نزدیکی مدینه اردوگاه هایی برپا کردند. آن ها از نظر علوفه حیوانات در مضیقه به سر می بردند زیرا در آنجا علفی باقی نمانده بود و آن ها اسب های شان را با ذرت (جواری) هایی که با خودشان از مکه آورده بودند سیر می کردند و شترهایشان را برای خوردن خارها به اطراف می فرستادند. [۱۲]

گرچه سپاهیان دشمن برای حمله به مدینه خیلی تلاش کردند اما خندق به عنوان سدی مستحکم در میان سپاه دشمن و مدینه قرار گرفته بود و مسلمانان به شدت در برابر سپاه دشمن پایداری می کردند و با پرتاب تیر و سنگ جلوی عبور دشمن از خندق را می گرفتند. [۱۳]

فقط عمرو بن عبدود و چند نفر دیگر توانستند که به سلامت از خندق بگذرند اما پس از عبور از خندق عمرو بن عبدود به وسیله حضرت علی از پای درآمد و یک نفر دیگر از آن ها هم کشته شد و بقیه فرار کردند. [۱۴]

مسلمانان به شدت تحت محاصره و فشار قرار داشتند و از جانب بنی قریظه هم تهدید میشدند و از همه این ها گذشته، در طول مدت محاصره با سرما و قحطی و گرسنگی هم دست و پنجه نرم می کردند.[۱۵]

در این هنگام، نعیم بن مسعود که در گذشته جز دوستان صمیمی و مشترک سران قریش و بنی قریظه به شمار میرفت و به تازگی مسلمان شده بود، به حضور آن حضرت آمد و اعلام آمادگی کرد که هر دستوری که پیامبر بدهد را اجرا کند، پیامبر از او خواست که اتحاد و انسجام سپاه دشمن را از بین ببرد.

نعیم بن مسعود به نزد بنی قریظه بود و به آنها گفت: ای بنی قریظه، شما میدانید که من تا چه مایه با شما دوستی داشته ام و همه شما را بر دیگران ترجیح داده ام.

آنها به نعیم گفتند: تو راست میگویی و همیشه برای ما دوست صادقی بوده ای و همیشه ما به تو اعتماد داشته ایم.

نعیم گفت:

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

آگاه باشید که لشکر غطفان بخاطر آن آمده اند که با محمد (ص) بجنگند که اگر بتوانند پیروز شوند و شهرتی در میان اعراب کسب کنند که برای شما فایده ای نخواهد داشت و اگر هم شکست بخورند به سرزمین خود بر میگردند و شما را در اینجا با این مرد محمد (ص) تنها می گذارند و شما هم به تنهایی توان نبرد با محمد (ص) را ندارید.
بنی قریظه سخنان او را تایید کردند و از او راه حلی خواستند. نعیم به آن ها پیشنهاد کرد که نماینده هایی به حضور قریش و غطفان بفرستند و از آن ها بخواهند که برای اطمینان خاطر چند تن از سران شان را به عنوان گروگان به بنی قریظه بسپارند تا بنی قریظه هم مطمئن شوند که قریش و غطفان آن ها را [در صورت شکست] تنها نخواهند گذاشت.
بنی قریظه پیشنهاد او را پذیرفتند. سپس نعیم ابن مسعود به نزد سران قریش رفت و در خلوت به آن ها گفت: بدانید که یهودیان بنی قریظه از کاری که با محمد (ص) کرده اند، پشیمان شده اند و به او پیام فرستاده اند که اگر ما چند تن از اشراف دو قبیله قریش و غطفان را بگیریم و به تو تحویل بدهیم تا آنان را بکشی آیا از ما راضی میشوی و دوباره با ما پیمان عدم جنگ میبندی؟ و محمد(ص) هم با این پیشنهاد آن ها موافقت کرده است. بنابرین اگر یهودیان به شما پیام فرستادند که افرادی را به عنوان گروگان به ما بسپارید، شما حتی یک نفر را هم در اختیار آنان قرار ندهید.
پس از این کار حضرت نعیم به نزد غطفانیان رفت و همانند قریش، اعتماد آن ها به یهودیان را از هم گسست. پس از آن ابوسفیان و سران غطفان گروهی از سران قریش را به نزد بنی قریظه فرستادند و به آن ها اطلاع دادند که فردا جنگی فیصله کن را براه خواهند انداخت و از آن ها خواستند که خودشان را برای جنگ فردا آماده کنند.
یهودیان پاسخ دادند که فردا شنبه است و ما روز شنبه کاری نمی کنیم. و از قریش خواستند که چند تن از سران خود را به عنوان گروگان به آن ها بسپارند.
هنگامی که فرستادگان این خبر را باز آوردند، سران قریش و غطفان به این نتیجه رسیدند که سخنان نعیم بن مسعود درست بوده است، و به بنی قریظه پیام فرستادند که ما حتی یک نفر از افراد خودمان را هم به شما نمی سپاریم.
وقتی بنی قریظه این پاسخ را از آن ها دریافت کردند، با همدیگر گفتند:
سخنان نعیم بن مسعود درست بود. این ها می خواهند بجنگند، اگر توانستند مدینه را غارت می کنند در غیر این صورت به سرزمین خود بر می گردند و شما را در سرزمین تان با این مرد تنها می گذارند، و به قریش و غطفان پیام فرستادند که تا زمانی که چند گروگان را در اختیار ما نگذارید وارد جنگ نخواهیم شد. قریش و غطفان هم پیشنهاد آنها را دوباره رد کردند. در یکی از همان شب ها باد تندی بر اردوگاه دشمن می وزید که خیمه های آن ها را میکند و دیگ های آن ها را واژگون میکرد. حضرت محمد آن شب حضرت حذیفه بن یمان را مامور کرد که به اردوگاه دشمن برود و ببیند در آنجا چه خبر است. حذیفه مخفیانه به اردوگاه دشمن رفت و متوجه شد که قریشی ها روحیه شان را از دست داده اند و در حال فرار هستند. وی به نزد پیامبر آمد و ایشان را از فرار قریش مطلع کرد.[۱۶]

ادامه دارد...

پی نوشت ها:

۱_ مغازی واقدی، ج دوم، ص ۳۳۰_۳۳۲
۲_ سیره رسول خدا، ص ۳۶۶
۳_ مغازی، ج دوم، ص ۳۳۳
۴_ طبقات، ج دوم، ص ۶۴
۵_ سیره رسول خدا، ص ۳۶۳
۶_ همان، ص ۳۶۵
۷_ مغازی، ج دوم، ص ۳۳۷
۸_ همان منبع، ص ۳۴۰
۹_ سیره رسول خدا، ص ۳۶۶_۳۶۷
۱۰_ طبقات، ج دوم، ص ۶۵
۱۱_ مغازی، ج دوم، ص ۳۴۵_۳۴۷
۱۲_ همان منبع، ص ۳۳۲
۱۳_ همان منبع، ۳۴۸_۳۵۰
۱۴_ تاریخ یعقوبی، ج اول، ص ۴۰۹
۱۵_ مغازی، ج دوم ص ۳۴۹
۱۶_ سیره رسول خدا، ص ۳۷۱_۳۷۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ